

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۱۸)

توضیح پیام فدایی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های میلیونی بیخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن مقطع و سالهای بعد به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدائی: به راستی سال ۱۳۵۸ دوران سرنوشت سازی بود. شما به درستی مطرح کردید که شرکت در مجلس خبرگان از طرف سازمان های موجود در آن زمان خیانت به مردم ایران بود. آیا به جز سازمان شما نیروهای دیگری هم بودند که با این امر مخالف باشند؟

رفیق سنجری: بلی، اتفاقاً برخلاف رهبران و کادرهای سازمان های شناخته شده آنهم با ادعای انقلابی و سیاسی بودن، در آن زمان افراد آگاه و روشنفکران مترقی و مبارزه در جامعه بودند که کاملاً مخالف به رسمیت شناختن مجلس خبرگان و شرکت در آن بودند. در اینجا باید از زنده یاد دکتر غلامحسین ساعدی نام ببرم. دکتر ساعدی با ارتباطاتی که با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران داشت (از جمله از طریق چریک فدائی خلق فتح الله پناهیان) سال ها با جان و دل با هر چه در توان داشت به این سازمان خدمت کرده بود. بعد از قیام بهمن و علنی شدن سازمان مذکور او در ارتباط با این سازمان قرار گرفت و به تصور این که سازمان موجود همان سازمان عزیزان دلبنده او بهروز دهقانی ها و کاظم سعادت‌ی ها و فتح الله پناهیان ها است همچنان با صداقت و صمیمیت، خود را در خدمت این سازمان قرار داده بود. اما وقتی متوجه شد که سازمان چریکهای فدائی خلق به خواست رژیم در تبدیل مجلس مؤسسان به مجلس خبرگان گردن نهاده و کاندید هم برای انتخابات آن انتخاب کرده است، از این امر بسیار ناراحت و آشفته شد و از همینجا مرز قاطعی بین خود و آن سازمان کشید.

پرسش: در واقع کمک برخی از سازمان های سیاسی به بورژوازی حاکم و رژیم حامیش در تبدیل مجلس مؤسسان به مجلس "خبرگان" را همانطور که شما گفتید باید یکی از بزرگترین خیانت های مشترک طبقه حاکم و این اپورتونیست ها نسبت به مبارزات توده ها در سال ۵۸ قلمداد کرد. اما می دانید که این سازمان ها فقط در رابطه با مجلس "خبرگان" نبود که به یاری جمهوری اسلامی شناختند. در سال ۱۳۵۸ دار و دسته خمینی چندین شعبده بازی انتخاباتی راه انداختند که تقریباً بیشتر سازمان های اپورتونیست آن زمان و در راس آنها رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران همراه با سازمان مجاهدین خلق در آنها شرکت کردند. این واقعیت را چگونه می بینید؟

پاسخ: خب، همان طور که در این گفتگو بارها اشاره کردم دار و دسته خمینی به عنوان جایگزینی برای شاه از طرف امپریالیسم آمریکا و شرکایش تازه به قدرت رسانده شده بودند. قبل از به قدرت رسیدن دار و دسته خمینی در میان نیروهای سیاسی و کل جامعه تشکیل مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی جدید امر پذیرفته شده ای بود. اما وقتی زمان عمل و تشکیل آن رسید این دار و دسته ارتجاعی که فضای جامعه دستشان بود و می دیدند که اگر به این امر تن بدهند از جانب سازمان های سیاسی موجود نمایندگانی به این مجلس راه پیدا کرده و نیروی بزرگی را تشکیل خواهند داد و با توجه به جو انقلابی موجود در جامعه امکان تصویب قانون اساسی دلخواه دار و دسته خمینی از آنها سلب خواهد شد، به قول معروف "دبه" در آوردند و از تشکیل یک مجلس مؤسسان واقعی جلوگیری کردند به طوری که نمایندگان مردمی از شرکت در تدوین قانون اساسی کنار گذاشته شدند.

قانون اساسی دوره شاه علیرغم همه نواقص یا بندهای ارتجاعی اش از آنجا که محصول دوره مشروطه بود بندهائی هم به نفع مردم در آن بود. اما نمایندگان جدید امپریالیسم خواهان چنان قانون اساسی ای بودند که بر اساس آن بتوانند دیکتاتوری شدید تر از دوره شاه را در جامعه رسمیت ببخشند. لذا آنها از تأسیس مجلس مؤسسان سر باز زدند و به جای آن "مجلس خبرگان" را بر پا نمودند که بر اساس آن نمایندگان واقعی مردم نمی توانستند در آن شرکت نمایند. به این ترتیب مجلس خبرگان، قانون اساسی مبتنی بر ولایت فقیه را تدوین و آماده همه پرسى نمود. "ولایت فقیه" نام اسلامی دیکتاتوری بود و به واقع جز بنیاد دیکتاتوری بورژوازی وابسته مورد نیاز طبقه حاکمه در شرایط جدید چیز دیگری نبود. برای این رژیم به عنوان رژیم جانشین رژیم شاه ضروری بود که برای خود قانون اساسی، رئیس جمهور و مجلس درست کند تا پایه جمهوری اسلامی اش را تحکیم نموده و جا افتاده نشان دهد. خیانت سازمان هائی که مجلس خبرگان را تأیید کردند در این بود که آنها به جای

افشاگری و آگاه کردن توده ها نسبت به دلائل و اهداف رژیم در رابطه با تغییر مجلس مؤسسان به خیرگان، با شرکت کردن در مضحکه انتخاباتی چنین مجلسی، کمک بزرگی به جمهوری اسلامی کردند. دار و دسته مرتجع حاکم پس از موفقیت در تشکیل مجلس خیرگان، شروع کردند به شعبده بازی های بعدی. بر این اساس ما در سال ۵۸ شاهد چندین مضحکه انتخاباتی بودیم. از "رفراندوم" که از مردم می خواستند بین رژیم سلطنت و جمهوری اسلامی یکی را "انتخاب" کنند تا همه پرسوی قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری و یا انتخابات مجلس در اسفند ماه ۱۳۵۸ که عملاً بدل شد به مجلس شورای اسلامی؛ اینها همه بخشی از شعبده بازی های دار و دسته جدید منتخب امپریالیست ها در ایران به منظور پایمال کردن حقوق دموکراتیک توده ها بود.

پرسش: اما می دانیم که بسیاری از سازمان های آن دوره و از جمله سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در رفراندوم شرکت نکردند.

پاسخ: بلی درست است. "رفراندوم" مسخره سلطنت یا جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ برپا شد. یعنی حدود یک ماه بعد از قیام قهرمانانه توده ها. موضوع انتخاب شده برای رفراندوم توهین بزرگی برای مردم ایران بود. دار و دسته مرتجع خمینی از مردمی که علیه سلطنت انقلاب کرده و خون ها داده بودند می پرسیدند که سلطنت را می خواهید یا جمهوری اسلامی را؟ تازه این جمهوری اسلامی هم به قول شاملو "یک قوطی در بسته" بود که برای مردم معلوم نبود که توی آن چه چیزی وجود دارد. ولی این نمایندگان جدید امپریالیست ها که می دانستند انتخاب مردم سلطنت نیست در واقع با وقاحت تمام از مردم می خواستند که به "قوطی در بسته" جمهوری اسلامی آری بگویند. در برخی از مناطق ایران که مردمانش سنی مذهب بودند و به طور مشخص در کردستان، ترکمن صحرا و بلوچستان رفراندوم را تحریم کرده و در آن شرکت نکردند. در جو انقلابی موجود اغلب سازمان ها هم اعلام کردند که در رفراندوم شرکت نمی کنند. البته سازمان مجاهدین خلق ایران در آن رفراندوم کذائی شرکت کرد و به جمهوری اسلامی رأی داد.

پرسش: از مضحکه های انتخاباتی دیگر در آن دوره صحبت کردید که اغلب سازمان های آن دوره در آنها شرکت کردند. دلیل این امر را چه می دانید؟

پاسخ: پس از "رفراندوم" اولین مضحکه انتخاباتی، مجلس خیرگان به جای مجلس مؤسسان با ریاست حسینعلی منتظری بود که در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ برگزار شد. بعد رژیم جدید برای تحکیم پایه های ارتجاعی خود مثلاً انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات برای مجلس را راه انداخت. به جز تشکیلات ما یعنی چریکهای فدائی خلق ایران که در هیچ یک از مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی شرکت نکرد، اغلب جریانهای سیاسی در آن به اصطلاح انتخابات شرکت کردند. دلیل این امر را در درجه اول باید غلبه اپورتونیسیم بر جنبش کمونیستی ایران دانست که با تغییر ماهیت سازمان چریکهای فدائی خلق از یک سازمان کمونیستی و مدافع منافع طبقه کارگر ایران به یک سازمان خرده بورژوازی میسر گشته بود. اما به طور مشخص همانطور که در خلال این گفتگو اشاره کرده ام یک جریان سیاسی زمانی امکان شرکت آگاهانه در امر انقلاب را پیدا می کند که تحلیل درستی از ماهیت قدرت دولتی داشته باشد. متأسفانه سازمان های سیاسی آن زمان با همه تفاوت های بزرگی که با هم داشتند در این نقص و کمبود مهم با هم مشترک بودند. یعنی تحلیلی واقعی و منطبق با واقعیات عینی از رژیم جانشین رژیم شاه نداشتند. به همین دلیل هم آنها دنباله رو حوادث شده بودند و مثل گنجشک از این شاخه به آن شاخه می پریدند.

نکته مهم این است که سازمان های مذکور به دلیل ماهیت خرده بورژوازی خود، ادامه انقلاب مسأله اصلی شان نبود و اصلی ترین تمرکز خود را حفظ وضع موجود به گونه ای که امکان فعالیت علنی داشته باشند قرار داده بودند. به همین دلیل سعی می کردند از فضاهای سیاسی ای که پیش می آمد برای چنان منظوری سود جویند و در این میان مضحکه های انتخاباتی جمهوری اسلامی یکی از آن فضاهای سیاسی بود که اینان پای ثابت آنها شده بودند. این جریانهای سیاسی در شرایطی که رژیم جدید در جهت تثبیت خود و در واقع تثبیت و حفظ نظام سرمایه داری وابسته ایران هر روز محدوده فعالیتشان را تنگ تر می کرد و حتی در همان حد فعالیت های قانونی هم به آنها فرصت ادامه کاری نمی داد، در شرایطی که جمهوری اسلامی هر روز در این یا آن گوشه کشور به کشتار مردم مشغول بود و خون جاری می کرد، باز هم با دلایل و استدلال های واهی به دنبال جناح های یا گرایشهای ضعیف و قوی ضد امپریالیستی و مردمی در این رژیم سراپا ارتجاعی و وابسته می گشتند، آدرس غلط به توده ها و هواداران خود می دادند و به این ترتیب باز در حفظ وضع موجود می کوشیدند. آنها از هر گونه جنگ و به قول خودشان خونریزی و درگیری با جمهوری اسلامی دوری می جستند. اتفاقاً این موضعی بود که نمایندگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در مناظره تلویزیونی بعد از کشتار سران خلق ترکمن آشکارا بر آن تاکید کردند. در آن زمان یکی از تبلیغات فریبکارانه مرتجعین که نیروهای سازشکار هم مبلغش بودند این بود که اگر علیه جمهوری اسلامی به مبارزه قاطع دست زده شود ایران هم به وضعیت لبنان که مردمانش دستخوش مصیبت های جنگ شده بودند، تبدیل خواهد شد. با چنین تحلیل های سازشکارانه ای آنها در شرایط آمادگی توده های انقلابی به ضد انقلاب حاکم که ضربات بزرگی از مردم خورده بود امکان خرید وقت برای تقویت قدرت و بازسازی سریعتر خود می دادند.

پرسش: گفتید که جمهوری اسلامی مجلس مؤسسان را تبدیل کرد به مجلس خیرگان. اتفاقاً دار و دسته خمینی مجلس شورای ملی را هم مجلس شورای اسلامی کردند. آیا موقعی که سازمان های مورد بحث در به اصطلاح انتخابات مجلس شرکت کردند، نام آن مجلس، شورای اسلامی بود؟

پاسخ: اجازه بدهید در این مورد کمی توضیح دهم. انتخابات و یا بهتر است گفته شود انتصابات مجلس، آخرین ترفند جمهوری اسلامی در سال ۵۸ بود. طبق معمول مدتی تبلیغ کردند که انتخابات مجلس شورای ملی بزودی برگزار می شود. بعد هم مجلس شورای ملی را کردند مجلس شورای اسلامی که معنایش این بود که کمونیست ها جانی در آن نخواهند داشت. به روال همیشگی شان اول خبری پخش کردند مبنی بر اینکه نام مجلس تغییر کرده است و بعد برخی به تکذیب برخاسته و گفتند نه انتخابات مجلس شورای ملی قرار است برگزار شود و در آخر هم انتخابات مجلس شورای اسلامی برگزار شد. اما با همه اینها باز هم سازمان های خرده بورژوا و اپورتونیست در این بازی شرکت کرده و کاندیدا معرفی کردند.

آنها در شرایطی وارد بازی در این حوزه شدند که دیکتاتوری حاکم حتی به قوانین خود ساخته اش هم پای بند نبود. قانون اساسی دست پخت مجلس خیرگان این رژیم با تصدیق "ولایت فقیه" در واقع اعلام کرده بود که جمهوری اسلامی هیچ ارزشی برای رای و اراده مردم قائل نیست و "ولی فقیه" و قدرت حاکمه برای انجام مقاصد خود هیچ سخنی بالاتر از سخن خود را نمی پذیرند. دار و دسته حاکم با اعمال ارتجاعی خود علیه مردم نیز نشان می دادند که قانونی در کار نیست و آنها محدودیتی برای اعمال خود قائل نیستند. در این شرایط میتینگ های تبلیغاتی سازمان های اپوزیسیون شدیداً از سوی حزب الله مورد حمله قرار گرفت. حزب الله ای ها با گستاخی و تجهیزات کامل به میتینگ های سازمان های مجاهدین و فدائیان حمله کرده و چندین مبارز و کمونیست را کشته و خیلی ها را مجروح کردند. البته اعتراض به این اقدامات راه به جایی نبرد و قرار هم نبود که ببرد. آخر در شرایطی که خلخال جنایتکار پس از آن که انقلابیون مدافع خلق ترکمن را اعدام کرد و بعد با وقاحت تمام مدعی شد که "هر کس ثابت کند روسای ستاد خلق ترکمن به دستور من اعدام شده اند خودم را به اعدام محکوم می کنم"، مگر می شد از جنایتکاران حاکم انتظار دادخواهی داشت؟ آنها می کشند و بعد هم مسئولیت آنها بر دوش نیروهای انقلابی می انداختند و البته مدعی می شدند که حتما رسیدگی می کنیم که ببینیم چه کسانی این کار را کرده اند که البته هیچ وقت هم رسیدگی ای در کار نبود. بالاخره انتخابات روز ۲۴ اسفند ۵۸ برگزار شد و از آنجا که قرار نبود در هیچ کجا نماینده ای از چپ ها و نیروهای آزادیخواه وارد مجلس شود، وزارت کشور با رای سازی های ساختگی مانع از ورود حتی یک نفر از نیروهای چپ و آزادیخواه به مجلس شورای اسلامی شان شد و این مجلس تماماً از افراد مرتجع ضد توده های مردم ایران پر شد.

پرسش: از انداختن کشتارهای خود بر دوش انقلابیون توسط جمهوری اسلامی صحبت کردید. به یاد دارم که یک بار گفتید که دست اندرکاران جمهوری اسلامی جنایت کشتار رهبران خلق ترکمن را به تشکیلات شما نسبت داده بودند جریان چه بود؟

پاسخ: بلی درست است. وقتی بدن های تیرباران شده رهبران خلق ترکمن یعنی رفقا شیر محمد درخشنده توماج، عبدالکریم مختوم، حسین جرجانی و طواق واحدی در زیر پلی در بجنورد کشف شد، با توجه به این واقعیت که این رفقا دستگیر و سپس در شرایط اسارت به قتل رسیده بودند باور عمومی، خلخال و سپاه پاسداران را مسبب این جنایت معرفی می کرد. بنابراین در شرایطی که این جنایت رسوائی دیگری بر رسوائی های جمهوری اسلامی اضافه کرده بود، دست اندرکاران وقیح رژیم جهت مخدوش کردن این باور توده ها در تاریخ ۶ اسفند ۵۸ یک اعلامیه جعلی از گروهی غیر واقعی به نام "فدائیان خلق ترکمن پیرو مشی مسلحانه" را در روزنامه های کشور به چاپ رساندند تا این اعدام ها را به نیرو های انقلابی نسبت دهند.

در آن زمان در جو عمومی همه می دانستند که تشکیلات ما یعنی چریکهای فدائی خلق "پیرو مشی مسلحانه" می باشد. در نتیجه آنها با ذکر "فدائیان خلق ترکمن پیرو مشی مسلحانه" تشکیلات ما را هدف قرار دادند. البته این تلاش مذبوحانه ای بود که شکست اش از قبل محرز بود. مروجین این دروغ فراموش کرده بودند که در چند روز گذشته چه واقعیاتی رو شده بود و خودشان هم اعتراف کرده بودند که آن ۴ تن از رهبران خلق ترکمن را نیروهای مسلح همین رژیم دستگیر کرده بودند. برای مخدوش کردن این امر نیز موضوع مسخره ای که تنها موجب خنده مردم بود را در آن اعلامیه کذائی گنجانده بودند. به این نحو که گویا در بین راه نقابداران این گروه رهبران خلق ترکمن را ربوده و آنها را به قتل رسانده اند. تشکیلات ما روز ۸ اسفند ۵۸ اطلاعیه ای "خطاب به مطبوعات" منتشر نمود و با توضیحات لازم این توطئه مذبوحانه را افشاء نمود و با قاطعیت پرده از چهره مسببین واقعی آن قتل ها که جز ایادی خود رژیم جمهوری اسلامی نبودند برداشت و آنها را به مردم معرفی کرد. در آن اعلامیه ما نوشتیم:

"اما باید قاطعانه بگوئیم که همانگونه که تبلیغات محمد رضا شاهی و توطئه های ننگین ساواک هرگز نتوانست حتی لحظه ای حیثیت و حقانیت چریک فدائی را در ذهن توده ها خدشه دار سازد، تبلیغات مشابه سپاه پاسداران نیز هرگز نخواهد توانست به این هدف ننگین دست یابد."

امروز دیگر همگان می دانند که خلخال خود به جنایت قتل فجیع ۴ تن از رهبران خلق مبارز ترکمن اعتراف کرده است. بنابراین به همانگونه که در اطلاعیه چریکهای فدائی خلق آمده بود جمهوری اسلامی نتوانست به هدف ننگین خود مبنی بر نسبت دادن آن قتل ها به نیروهای انقلابی و به طور مشخص به تشکیلات ما نایل آید.

پرسش: واقعه ای که تعریف کردید بیانگر گوشه ای از اوضاع و احوال چریکهای فدائی خلق در آن سال سرنوشت ساز است. می بینیم که این نیرو که با همه کاستی هایش مدافع حقیقت و در نتیجه منعکس کننده منافع طبقاتی پرولتاریای ایران بودند تحت یورش نیروهای طبقاتی مختلف قرار داشتند، از ارتجاع حاکم به مثابه نماینده امپریالیست ها و سرمایه داران حاکم گرفته تا جریانات سیاسی ای که با هر ادعائی در واقع تفکرات و توهمات خرده بورژوازی را انعکاس می دادند.

بگذارید برگردیم به فعالیت هائی که چریکهای فدائی خلق در این سال انجام می دادند. لطفا در این زمینه برابمان بگوئید؟

پاسخ: تشکیلات ما به طور طبیعی در حوزه های گوناگونی در تلاش بود. علاوه بر فعالیت در حوزه نظری از طریق نوشتن کتاب و جزوه و صدور اطلاعیه و اعلامیه، در کردستان رفقا توانسته بودند صفوف خود را تا حدی گسترش دهند و حتی برنامه های آموزشی برای رفقای دیگر نقاط کشور سازمان دهند. در مازندران هم هر کس با نگاهی به "خبرنامه مازندران" که ما عملاً به جای ارگان کل تشکیلات منتشر می کردیم، فوراً متوجه می شد که اخبار از همه شهرها و روستاهای مازندران به دست هیات تحریریه می رسید که در نشریه منعکس می شد. بخش کارگری هم در صفوف کارگران به خصوص کارگران بیکار فعال بود. گروه های هوادار هم در استان های مختلف شکل گرفته بودند که بتدریج ارتباط آنها با تشکیلات وصل می شد. رفقای هوادار با گذاشتن نمایشگاه عکس و میز کتاب به تبلیغ مواضع سازمان مشغول بودند. از سوی دیگر جنبش دانشجویی و دانش آموزی ۱۹ بهمن شکل گرفته بود که نیروهای هوادار در دانشگاه ها و مراکز تحصیلی را سازمان می دادند. همانطور که قبلاً هم گفته ام این قسمت تحت نظر رفیق عبدالرحیم صبوری قرار داشت. با توجه به گسترده شدن فعالیت های تشکیلات، نیاز به تأمین مالی بود که این امر مساله مصادره از بانک ها را در مقابل ما قرار داد. در پاسخ به این نیاز ما به سازماندهی تیم هائی در تهران جهت چنین عملیاتی دست زدیم.

پرسش: شما از ارتباط تشکیلات با گروه های سیاسی دیگر چیزی نگفتید. آیا چنین روابطی وجود داشت؟

پاسخ: با برخی از سازمان ها ارتباط داشتیم. در کردستان رفقا با کومه له و حزب دمکرات ارتباط داشتند. در تهران با مجاهدین بنا به خواست خودشان دو بار نشست داشتیم که هر دو بار ازطرف سازمان ما، من مسئولیت این تماس را به عهده داشتم. موضوع این گفتگوها بیشتر بر سر تحلیل ها و مواضع دو طرف بود. هم برای ما و هم مجاهدین روشن بود که تفاوت های آشکاری بین مواضع دو طرف وجود دارد. در این نشست ها آنها خط خودشان را توضیح می دادند و ما هم تحلیل های خودمان را برای آنها تشریح می کردیم. در هر دو این موارد یکی از مجاهدین که در زندان مرا می شناخت من را به یکی از ساختمان هائی که مجاهدین اشغال کرده بودند می برد و آنجا محل دیدار بود. من با برخی از اعضای سابق سازمان چریکهای فدائی خلق که مخالفت هائی با سیاست باند فرخ نگهدار داشتند هم شخصا در ارتباط بودم. اما ارتباط ها تشکیلاتی نبود. در واقع، روابط با سازمان ها تا حدی هم از طریق آشنائی های دوران زندان پیش می رفت. برای نمونه رفیق صبوری با یکی از اعضای مجاهدین که در زندان هم را می شناختند در ارتباط بود و چند بار نشست هائی با هم داشتند. این را هم متذکر شوم که رفقای هوادار ما بسته به حضور مجاهدین یا نیروهای سیاسی دیگر در شهری و فعالیت های رفقای ما در آن شهر در عمل با هم در ارتباط بودند و روابطی بین آنها برقرار بود.

(ادامه دارد)